

با سلام و تشکر از کلیه دانشجویان محترمی که در چهارمرحله قبلی مسابقه « مطالعاتی دانش و بینش » شرکت کرده بودند، به اطلاع می‌رساند مرحله پنجم این مسابقه با موضوع معاد در اختیار شما دانشجویان عزیز قرار می‌گیرد :

از نظر آیات قرآن، معاد و برگشت به سوی خداوند سبحان، یک مسئله کلی و عام بوده و مخصوص انسان نیست. با دقت و تدبّر در نکات و تعبیرات قرآن، به این حقیقت پی می‌بریم که آفرینش و ایجاد هر موجودی، ملازم با برگشت دادن آن است؛ یعنی، اعطای وجود به هر موجودی از جانب حضرت حق، توأم با خصوصیت سیر و حرکت آن به سوی او ست و وجود هر موجودی، برگشت به سوی خداوند را اقتضا می‌کند. به عبارت دیگر، مبدأ متعال در متن ذات هر موجودی، این برگشت و حرکت را قرار داده است. هستی از خداوند، سرچشمه می‌گیرد و به سوی او بازگشت می‌کند و این، براساس عشق هر موجودی نسبت به کمال بالاتر و در نهایت نسبت به کمال بی‌نهایت است. هر موجودی به تناسب رتبه وجودی خود، از شعور برخوردار است و قبل از هر چیز، رو به جمال مطلق و خیر محض دارد و او را می‌یابد و چون می‌یابد، به او عشق می‌ورزد و به سوی او در حرکت است.

عمومیت و کلیات معاد

در اینجا به بعضی از آیات قرآنی - که دلالت بر عمومیت و کلیت معاد دارد - اشاره می‌شود:

۱- "اللّٰهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (روم، آیه ۳۱)

"خداوند متعال خلق را آغاز می‌کند و سپس آن را اعاده و برگشت می‌دهد و سپس شما انسان‌ها به سوی خداوند برگشت داده می‌شوید." این آیه با توجه به برگشت کلی، مسئله معاد انسان‌ها را به آنان خاطر نشان ساخته، این حقیقت را بیان می‌کند که بر اساس قانون کلی "اعاده"، مستثنی بودن انسان‌ها مفهومی ندارد.

۲- "أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (عنکبوت، آیه ۱۹-۲۰): "آیا ندیده‌اید که خداوند، چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز میگرداند؟ در حقیقت، این [کار] بر خدا آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس [باز] خدا است که نشئه آخرت را پدید می‌آورد. خدا است که بر هر چیزی توانا است."

بر اساس این دو آیه - که در مورد ارشاد مردم و سرزنش غافلان از برگشت به سوی خداوند است - خداوند متعال، می‌خواهد این حقیقت را به انسان‌ها بفهماند که چون آفرینش، بر اساس مشیت و اعاده حق، به سوی او در حرکت و برگشت است و این یک سنت کلی حاکم بر موجودات است. پس، شما انسان‌ها نیز از این قانون کلی مستثنی نیستید، بلکه قطعه‌ای از هستی می‌باشید که به سوی او باز می‌گردید.

۳- "قُلْ هَلْ مِنْ شَرِكائِكُمْ مَنْ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللّٰهُ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ" (یونس، آیه ۳۴): "[به مشرکان] بگو: آیا از شریکان تخیلی و مصنوع شما، چنین موجودی پیدا می‌شود که خلق و ایجاد کند و سپس آنچه را که خلق کرده است، اعاده و برگشت دهد؟ [به آنان] بگو: این خدای متعال است که خلق می‌کند و سپس خلق را اعاده و برگشت می‌دهد."

در این آیه، علاوه بر اشاره به اصل اعاده کلّ هستی، به این حقیقت هم اشاره شده که این برگشت و معاد، یکی از مظاهر قدرت مطلقه خداوند سبحان است. این آیات و آیات فراوان دیگر، حکایت از این حقیقت می‌کند که آفرینش هر موجود و هر مخلوقی، به دنبال خود اعاده آن موجود و مخلوق را می‌آورد. به عبارت دیگر، "اراده و مشیت حق"، اعاده هر مخلوق و برگشت دادن هر موجودی است که پا به عرصه وجود می‌گذارد و این مسئله منحصر در انسان نیست (بازگشت به هستی، صص ۵۴-۶۹).

مبانی معاد

مسئله معاد و کلیت آن، یکی از سنت‌های الهی می‌باشد که بر چند اصل کلی حاکم بر هستی مبتنی است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود: یک) **اصل بقا**: یکی از اصول کلی حاکم در وجود، آن است که هر موجودی پس از آنکه پا به عرصه وجود گذاشت، دیگر معدوم نمی‌گردد (به این معنا که از صفحه وجود برچیده شده و باطل محض گردد). آنچه که به نظر ما معدوم می‌آید، صورت عوض کردن است؛ نه آنکه معدوم شود. به بیان دیگر موجود، تحوّل و تبدّل دارد و صورت عوض می‌کند؛ ولی معدوم نمی‌گردد.

دو) **اصل حرکت**: بر طبق این اصل، همه موجودات در حرکت‌اند؛ یعنی، هر موجودی در مسیر خاص خود، بر اساس قوانین حساب شده به حرکت افتاده و پیوسته در حرکت می‌باشد تا اینکه به مبدأ متعال برسد. آنچه در نظام وجود دیده می‌شود، مسئله حرکت و در نتیجه آن، تبدّل‌ها، تحوّل‌ها، ضرورت‌ها، شدن‌ها و صورت عوض کردن‌ها است؛ نه نابودی و بطلان محض و از صفحه وجود برچیده شدن.

سه) **اصل علّت و معلول**: این اصل که مبتنی بر اصل سابق است، بیانگر این حقیقت و سنّت حاکم بر هستی است که در حرکت موجود آفریده شده، مرحله اوّل حرکت، نسبت به مرحله بعدی سازنده است و هر مرحله بعدی، نسبت به مرحله قبلی نتیجه و معلول است. به بیان دیگر قدم های اوّل حرکت، سازنده قدم های بعدی و قدم های بعدی معلول قدم های اوّل است.

چهار (اصل تبعیت نتیجه حرکت از چگونگی حرکت:

بر اساس این اصل - که در واقع بیان دیگری از اصل قبل است - نتیجه حرکت، دقیقاً تابع حرکت و چگونگی آن است؛ یعنی، دو موجود که دارای جهاز وجودی متفاوتی‌اند و برای هر کدام مسیر خاص حرکت وجود دارد، در پایان حرکت، دو نتیجه متفاوت خواهند داشت. برای مثال، دانه گندم - که دارای جهاز خاص وجودی است و مسیر خاصی دارد - وقتی شروع به حرکت می کند، در یکی از مقاطع، به صورت سنبل در می‌آید. در مقابل، دانه درخت - که دارای جهاز وجودی دیگر و مسیر دیگری است - وقتی حرکت می کند، در نقطه ای از نقاط حرکت، به صورت درخت معینی در می‌آید. هر دوی این دانه ها، حرکت کرده اند؛ اما چون هر کدام دارای جهاز وجودی مخصوص است و هر کدام به تناسب جهاز خود، راه و مسیر خاصی دارد و هر یک، از راه و مسیر خود پیش رفته است؛ طبعاً دو حرکت متفاوت تحقق می‌یابد. پس دو نتیجه گوناگون بر این دو حرکت مختلف مترتب می‌گردد و هرگز این دو حرکت، از دو موجود با دو جهاز در دو مسیر، به یک نتیجه منتهی نمی‌گردد.

این اصول چهارگانه، در مسئله معاد و بازگشت وجود، ثابت است؛ زیرا اگر پرسیده شود: به چه دلیل همه هستی و موجودات، برگشت دارند و به سوی مبدأ وجود (ذات اقدس اله) در حرکت اند؟ پاسخ می‌دهیم: هر وجودی که به وجود می‌آید، دیگر معدوم نخواهد شد (اصل بقا) و همواره در حرکت و تحوّل و تبدّل است (اصل حرکت). این حرکت ها، متوجّه یک نقطه خاص؛ یعنی، ذات مقدس حق است و هر مرحله از حرکت این موجود، سازنده حرکت بعد و حرکت بعد، نتیجه و معلول حرکت قبل است (اصل علّت و معلول). هر موجودی، بر اساس نوع و چگونگی حرکت، نتیجه خاص حرکت خویش را خواهد دید (اصل تبعیت نتیجه حرکت از چگونگی حرکت) (محمد شجاعی، بازگشت به هستی، صص ۷-۷۴)؛ چنان که سرانجام فردی "بهشت" و فرجام دیگری چه بسا "جهنم" خواهد شد.

حقیقت مرگ

قرآن کریم از مرگ با عنوان "توفی" یاد کرده است. این واژه در لغت، به معنای "گرفتن چیزی به طور تمام و کمال" است؛ به عبارت دیگر در زبان عربی، هر گاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون هیچ کم و کاستی دریافت کند، از این کلمه استفاده می‌شود. (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۷۲۳). قرآن می‌فرماید: **"اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى"** (زمر، آیه ۴۲): "خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است، می‌گیرد. پس آن [نفسی] که مرگ را بر او واجب کرده، نگه میدارد و آن دیگر [نفس ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می‌فرستد".

در این آیه، هم از مرگ و هم از خواب - که شباهتی به مرگ دارد - به "توفی" و سپس به "امساک" تعبیر شده است؛ نه به "قبض". علاوه بر آنکه موت را وصفی برای روح شمرده است؛ یعنی، روح به وسیله موت، بدن مادی را ترک کرده و وفات می‌کند. به بیان دیگر، آنچه از این آیه و مشابه آن استفاده می‌شود، آن است که مرگ، تحویل گرفتن است؛ یعنی، آدمی هنگام مرگ با تمام شخصیتش - که همان روح او است - در اختیار مأموران الهی قرار می‌گیرد و آنان انسان را دریافت می‌کنند. بنابراین، مرگ از دیدگاه اسلام، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر بوده و در حقیقت روز مرگ، هنگام بازگشت به خدا و سوق به سوی او است.

همچنین از آنجایی که روح از عالم مجردات بوده و از موطن اصلی خود، به نظام مادی و دنیای خاکی هبوط کرده است؛ با مرگ، به سوی عالمی که از سنخ عالم روح و موطن اصلی اش است، قدم برمی‌دارد. به بیان دقیق تر، انسان ممزوج از یک اصل و یک فرع است. اصل، "روح" و فرع، "بدن" آدمی است. روح که حقیقت اصلی انسان است، از عالم مجردات بوده و به عالم مادی هبوط کرده است؛ اما بدن خاکی از عالم طبیعت و ماده بوده و با حقیقت روح - که از عالم مجردات است - بیگانه می‌باشد. از آنجایی که انسان از ابتدای خلقتش، روی زمین به سوی خداوند در حرکت است، با "مرگ" سرفصل خاصی از این حرکت را در سیر به سوی خداوند، شروع می‌کند و براساس آن، میان روح مجرد و بدن خاکی جدایی می‌افتد و با مرگ، روح به منزلی از منزل هایی که در مسیر حرکتش به سوی موطن اصلی و اولی خود وجود دارد، برمی‌گردد.

امام صادق علیه السلام این حقیقت را چنین توضیح می‌دهد: "... و به این ترتیب انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شأن را با هم گرد آورد، حیات انسان در زمین مستقر می‌شود؛ زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند میان آن دو شأن مفارقت ایجاد کند، آن مفارقت، "مرگ" است و در آن حال، شأن آخرت به آسمان باز خواهد گشت. بنابراین حیات در

زمین و مرگ در آسمان است و این بدین جهت است که در هنگام مرگ، میان روح و جسد [مادی]، تفرقه ایجاد می شود؛ روح به قدس اولی بازگردانده می شود و جسد در همان زمین باقی می ماند؛ زیرا که از شأن دنیا است. "بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۷). لذا، مرگ " بازگشت فرع به اصل و سرآغاز صعود و عروج روح است؛ نه انهدام، نابودی و نیستی".

زندگی و مرگ خضر و عیسی علیهما السلام

قرآن کریم درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

" إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعْكَ إِلَىَّ وَ مَطِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ " (آل عمران ۳، آیه ۵۵): " ای عیسی من تو را برمی گیرم و به سوی خود می برم و از کسانی که کافر شدند پاک می سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از کسانی قرار می دهیم که کافر شدند. سپس بازگشت همه شما به من است و در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری می کنم":

خداوند در حال حیات حضرت عیسی علیه السلام به او خطاب می کند که من تمام حقیقت تو را می گیرم: " إِنِّي مُتَوَفِّيكَ " ولی معلوم نیست این توفی و اخذ تامل رخ داده یا در آخر الزمان رخ می دهد؟! چنان که معلوم نیست مراد از " رافعک الی" یعنی جسم و روح تو را به سوی خود می برم، یا فقط روح تو را بالا می برم. البته از ظاهر برخی عبارات های انجیل و برخی روایات استفاده می شود که جسم و روح حضرت مسیح علیه السلام به آسمان عروج کرده است؛ چنان که مسیحیان می گویند: عیسی کشته شد و دفن گردید و سپس از میان مردگان برخاست و مدت کوتاهی در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت عیسی علیه السلام شبی را که به جانب آسمان بالا رفت به اصحابش خبر داد. اصحاب، هنگام غروب آفتاب همگی نزد او گرد آمدند. عیسی علیه السلام آنان را در خانه ای نگاه داشت و سپس از چشمه ای که در زاویه آن خانه بود، در حالی که سرش را تکان می داد تا آب هایش به سوی آنان بریزد بیرون آمد. سپس به آنان گفت: خدای متعال به من وحی کرده که هم اکنون مرا به سوی خود بالا برد. و مرا از یهودیان پاک کند. اکنون کدام یک از شما حاضرید به شکل من درآید و به جای من کشته و به دار آویخته گردد و با من در درجه و مقام همراه باشد؟ جوانی از آنان گفت: یا روح الله من حاضرم. عیسی علیه السلام به او فرمود: آری تو همان هستی. سپس عیسی علیه السلام به آنان گفت: یکی از شما پیش از آن که صبح کند دوازده بار به من کافر می شود. مردی از آنان گفت: یا نبی الله من آن کس هستم؟ عیسی گفت: آیا در نفس خودت می یابی همان کس باشی؟ بعد به آنان فرمود: به زودی بعد از من سه فرقه می شوید. دو فرقه بر خدا دروغ بسته و جایگاهشان آتش است. فرقه ای که تابع " شمعون" اند بر خدا راست گویند و جایشان بهشت خواهد بود. این بگفت و در حالی که همگان او را می دیدند خدا او را از زاویه خانه به سوی خود بالا برد. بعد گوید: یهودیان همان شب در طلب عیسی برآمدند. مردی را که عیسی خبر داده بود که تا پیش از صبح دوازده بار به او کافر شود گرفتند. همچنین جوانی را که شیخ عیسی به او القا شده بود کشتند و به دار آویختند. مرد دیگر نیز تا قبل از صبح دوازده بار به عیسی علیه السلام کافر شد (نور الثقلین، ۱/۳۴۵، ح ۱۵۴).

علامه طباطبایی پس از نقل حدیث مزبور می گوید: نزدیک به همین روایت از ابن عباس و قتاده و دیگران نقل شده. برخی از ایشان گفته است: آن کس که شیخ عیسی به او افتاد همان بود که یهودیان را به جایگاه عیسی راهنمایی کرد تا او را گرفته بکشند و برخی دیگر غیر آن کس را گفته است. به هر تقدیر، قرآن کریم نفیاً یا اثباتاً از این جریان ساکت است (المیزان، ج ۳، ص ۲۵۲). از حضرت رضا علیه السلام نیز نقل شده عیسی علیه السلام زنده از زمین به سوی آسمان برده شد و در بین آسمان و زمین روحش قبض شد و چون او را به آسمان بالا بردند روحش را به او برگرداندند؛ چنان که خداوند فرمود:

" إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعْكَ إِلَىَّ وَ مَطِّرُكَ... " (آل عمران ۳، آیه ۵۵): " یاد کن هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی در حقیقت من تو را برگرفته و تو را به سوی خویش بالا می برم و تو را از کسانی که کفر ورزیدند، پاک می سازم".

امام صادق علیه السلام در مورد زندگی حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را مبعوث کرد و به او نور، علم، حکم و همه دانش پیامبران گذشته را عطا کرد و افزون بر آن انجیل را نیز بر او نازل کرد و او را به سوی بیت المقدس به جانب بنی اسرائیل فرستاد تا آنان را به ایمان به خدا و رسول و عمل به کتاب و حکمتش دعوت کند. بیشتر بنی اسرائیل در برابر دعوت او راه طغیان و کفر پیش گرفتند و چون ایمان نیاوردند عیسی علیه السلام آنان را نفرین کرد. خداوند گروهی از اشرار آنان را مسخ کرد تا نشانه ای برای دیگران شده و عبرت گیرند. ولی متأسفانه آنان طغیان و کفر را بیشتر کردند. عیسی علیه السلام در بیت المقدس ماند و مدت ۲۳ سال آنان را دعوت و به نعمت هایی که نزد خداست ترغیب می کرد تا وقتی که یهود او را جستجو کرده بالاخره مدعی کشته شدن و به دار آویختنش گشتند. ولی قطعاً خدا آنان را بر

عیسی علیه السلام مسلط نکرد، بلکه موضوع برایشان مشتبّه گردید و اصلاً یهودیان به عذاب و کشتن و به دار آویختن حضرت مسیح علیه السلام قدرت پیدا نکردند؛ زیرا قدرت پیدا کردنشان تکذیب قول خداوند است که می فرماید: خدا عیسی را پس از توقی و اخذ تامّ به سوی خود بالا برد (نور الثقلین، ۱/۳۴۶).

تذکر: احتمال اسرائیلی بودن برخی از این روایات ضعیف نیست. بنابراین، در پذیرش مشترکات با اهل کتاب احتیاط لازم است. اما آنچه قطعی و تردید ناپردار است کلام الهی است که به صراحت کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام را نفی می کند.

اما راجع به حضرت خضر علیه السلام، به چند نکته اشاره می شود:

۱) در برخی روایات از طرق شیعه و سنی نقل شده که حضرت خضر علیه السلام از آب حیات نوشیده است، مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این روایت تردید و تشکیک می فرمایند و می گویند: "این روایات و امثال آن، خبر واحدی است که قطع به صدورش نداریم و از قرآن کریم و سنت قطعی و عقل هم دلیل بر توجیه و تصحیح آنها نداریم" (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۸۹، ذیل آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف).

۲) در برخی روایات آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: "خداوند به حضرت خضر علیه السلام عمر طولانی عطا فرمود زیرا خدا می خواست به قائم ما (حضرت مهدی (عج)) عمر طولانی بدهد و می دانست که بندگان بر طول عمر او اشکال خواهند کرد. به همین جهت عمر بنده اش حضرت خضر را طولانی گردانید که عمر طولانی حضرت قائم به آن تشبیه شود" (هزار و یک چرا؟ علی سالک، نشر جمال، قم، ص ۲۲۴).

۳) در مورد حضرت خضر به صراحت و روشنی در قرآن مجید چیزی نیامده است جز آنکه در سوره کهف داستان مصاحبت او با حضرت موسی علیه السلام بدون ذکر نام وی آمده است. در مورد پیامبری وی نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی وی را از اولیاء الهی دانسته و برخی مانند علامه طباطبایی (ره) چنین استنباط نموده اند که وی از پیامبران بوده و نام و نسبش تالی بن مالک بن عامر بن ارفخشید بن سام بن نوح است. بنابراین درباره حضرت خضر دو نظر وجود دارد:

۱. وی از اولیای الهی بوده و دارای علم به باطن و حقایق عالم است.

۲. وی از انبیای الهی بوده است.

در هر صورت در روایات آمده است، آن شخصی که موسی علیه السلام به ملاقات او در مجمع البحرین شتافت و حوادث عجیبی که در همراهی او مشاهده کرد، حضرت خضر علیه السلام بوده است و او در چشمه آب حیات، خود را شستشو داده است و به همین دلیل زنده است و مرگ در او راه ندارد (مگر به هنگام برقراری قیامت) (تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۲).

فواید یاد مرگ

امیر مؤمنان علیه السلام، فواید یاد مرگ را در امور زیر میداند:

۱. یاد مرگ سبب بازداشتن انسان از بیهودگی و بازیهای دنیوی می شود: "به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از هزل و بیهودگی منع می کند" (نهج البلاغه، خطبه ۸۴، ص ۶۶).

۲. اندیشه مرگ مانع انجام دادن کارهای زشت و ناروا است: "هان! [مرگ] برهم زنده لذتها، تیره کننده شهوت ها و نابودکننده آرزوها را به یاد آرید؛ آن گاه که به کارهای زشت شتاب می آرید" (همان، خطبه ۹۹، ص ۹۲).

۳. یاد مرگ موجب انجام دادن اعمال و کردار نیک می شود: "آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت" (همان، کلمات قصار ۳۱، ص ۳۶۴).

۴. تذکر مرگ سبب بی رغبتی و کم خشنودی در دنیا می شود: "آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندک خشنود شود".

۵. اندیشه مرگ و تفکر در مردگان پیشین، باعث عبرت آموزی است: "پنداشتند که جای مردگان تهی است؛ حال آنکه سخت مایه عبرت اند... [مردگان] مایه پند باشند، بهتر است تا وسیله فخر و بزرگواری" (همان، خطبه ۲۲۱، ص ۲۵۲).

تناسخ

آمده است که برخی دانشمندان توانسته اند ثابت کنند روح یک انسان (قبل از تولدش)، متعلّق به یک انسان دیگر بوده است و حتّی روانشناسان توانسته اند با روش هیپنوتیسم، این فرضیه را آزمایش و تجربه کنند. آیا می توان به این امور و عقاید اطمینان کرد؟ آیا در روایات اسلامی نیز به این موضوع (تسلّسل روح) اشاره شده است؟

یکی از مباحث دشوار علمی، مسئله "تناسخ" است. تناسخ دو قسم است:

۱. تناسخ مُلکی؛ به این معنا که نفس آدمی با رها کردن بدن مادی خود، به بدن مادی دیگری وارد شود.

۲. تناسخ ملکوتی؛ به این معنا که نفس با عقاید، اندیشه ها، نیت ها، گفتارها و کردارهای خود بدنی مثالی (متناسب با عالم برزخ) و بدنی قیامتی (متناسب با عالم قیامت) ساخته، به صورت آن مجسم می شود. به بیان دیگر، انسان با عقاید و افعالی که در دنیا دارد، برای خویش بدنی در برزخ و بدنی در قیامت می سازد که نفس او به آن تعلّق می گیرد و پس از رهایی و مفارقت از بدن مادی، با آن بدن ها ترکیب می یابد. بنا به اعتقاد ما، تناسخ ملکوتی امری صحیح بوده؛ ولی تناسخ ملکی باطل است.

برای بطلان تناسخ ملکی، دلایل متعددی ارائه شده که به مهم ترین آنها اشاره می شود. این دلیل بر چند اصل تکیه دارد: یکم: تعلّق نفس به بدن، یک تعلّق ذاتی است و در متن و ذات روح انسانی، تعلّق به بدن نهفته است. از این رو، ممکن نیست که روح باشد و بدن نباشد، به همین جهت ما معتقدیم روح در هر عالمی، متناسب با همان عالم و احکام و قوانینش، بدون بدن نخواهد بود. البته روح انسان در هر نشأه و عالمی، بدنی مناسب با آن خواهد داشت.

دوم: ترکیب روح و بدن یک ترکیب اتحادی است، نه انضمامی؛ یعنی، روح و بدن یک وجود را تشکیل می دهند و بر اثر این ترکیب است که حقیقتی به نام انسان شکل می گیرد. روح بی بدن نمی تواند به هستی خود ادامه دهد. البته، گاهی با بدن مادی و گاهی با بدن برزخی و در نهایت با بدن قیامتی به هستی خود ادامه می دهد. از این رو می گوئیم ترکیب روح و بدن، ترکیبی است که وجودی یگانه می یابند. سوم: در ترکیب اتحادی، باید دو موجودی که به یک وجود، موجود می شوند، دارای مرتبه یکسانی باشند؛ یعنی، اگر یکی در مرتبه قوه و استعداد محض بود و دیگری در مرتبه فعلیت، نمی توان این دو را با یکدیگر متحد ساخت؛ از این رو، ترکیب اتحادی یک موجود بالقوه با یک موجود بالفعل محال است.

چهارم: همه عالم هستی در حرکت است؛ یعنی، هر موجودی در مسیر خاص خود و براساس قوانین حساب شده، پیوسته در حرکت است و رو به کمال متناسب با خود پیش می رود؛ برای مثال دانه گندمی که روی زمین قرار گرفته و با شرایط مساعدی شکافته شده و به تدریج می روید. بی شک متوجه آخرین مرحله رشد خود است که سنبل داده و دانه های زیادی به بار آورد. هسته میوه ای که در درون خاک پنهان شده و سپس پوست خود را شکافته و نوک سبزی بیرون می دهد، از همان مرحله آغازین آهنگ رسیدن به درجه کمال و برومندی دارد که درختی پر از میوه خواهد شد. به هر حال، دستگاه آفرینش، هرگز از پیشه خود (حرکت رو به کمال مقصود)، دست نمی کشد و به کار خود ادامه می دهد و کاروان هستی، پیوسته به سوی مقاصد ویژه خودشان هدایت می شوند. روح و بدن نیز از این حقیقت و قانون هستی مستثنی نیستند. این دو نیز، مانند سایر موجودات دیگر، پیوسته در حال حرکت اند و در این حرکت خود نیز رو به کمال متناسب با خود دارند.

پنجم: حرکت، خروج حرکت کننده از قوه به فعلیت، از نقص به کمال و از فقدان به سمت وجدان است؛ یعنی، متحرک در طی حرکت در مسیر خود، از قوه به فعلیت و از نداری به دارایی می رسد. بر این اساس، روح و بدن در حرکت خود، یک سلسله نقصان ها، نداری ها و قوه ها را پشت سر گذاشته، واجد کمالات، دارایی ها و فعلیت ها می شوند.

ششم: در هر حرکتی، اگر موجودی از قوه به فعلیت برسد، محال است که موجود به فعلیت رسیده، دوباره به قوه برگردد؛ زیرا حرکت همیشه از نقص به کمال، از فقدان به سمت وجدان و از نداری به سوی دارایی است. برای مثال بدن یک حیوان پس از کامل شدنش، دیگر به حالت نطفه بودن باز نمی گردد؛ چرا که این خلاف قانون حرکت است.

با توجه به اصول شش گانه یاد شده، می گوئیم: اگر روح پس از مفارقت از بدن مادی، به بدن مادی دیگر تعلّق بگیرد، محال پیش می آید؛ چرا که اگر نفس و روح پس از مفارقت از بدن، بخواهد به بدن دیگری در مرتبه جنینی و مثل آن تعلّق بگیرد - از آنجا که روح در بدن مادی اول، مسیر تکاملی خود را در حدّ عالم مادی طی نموده و برخی از مراتب نقصان و فقدان را پشت سر گذاشته و به فعلیت هایی رسیده است - باید با بدن مادی ای متحد گردد که هنوز در مراحل اولیه حرکت است و نسبت به روح تکامل یافته، در حدّ قوه و نقصان اولیه خود می باشد! این امر محال است؛ زیرا از آنجا که روح و بدن، ترکیبی اتحادی دارند و به یک وجود موجودند؛ نمی توان میان این دو موجود - که یکی بالقوه و دیگری بالفعل، یکی ناقص و دیگری کامل است - ترکیب اتحادی ایجاد کرد. از این رو روح تکامل یافته، نمی تواند با بدن غیر کامل متحد گردد.

اگر بگویید روح پس از مفارقت از بدن اول، تنزّل کرده تا بتواند با بدن دیگری اتحاد یابد، می گوئیم: بر طبق اصل ششم، محال است که موجود به فعلیت رسیده، دوباره به قوه برگردد و این برخلاف حقیقت حرکت است. آری روح، پس از مفارقت از بدن مادی، حیات خود را با " بدن برزخی"، در عالم برزخ ادامه می دهد. بدن برزخی، متناسب با حیات عالم برزخ است و براساس اعتقادات، نیت ها، گفتارها و رفتارهای اختیاری که انسان در دنیا کسب می کند، دوران برزخش شکل می گیرد. همچنین روح در قیامت کبری، پس از مفارقت از آن بدن برزخی، حیات خود را با

" بدن قیامتی " ادامه می دهد. بدن قیامتی، بدنی متناسب با حیات اخروی است که براساس همه کمالات و تحولاتی است که روح تا آن لحظه به دست آورده است، شکل می گیرد.

تحول روح از بدن مادی به بدن برزخی و از بدن برزخی به بدن قیامتی را " تناسخ ملکوتی " می گویند و از دیدگاه اسلام پذیرفته و مقبول است.

مخالفت اسلام با تناسخ مُلکی

قرآن کریم تصریح می کند که انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی گردد:

" حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ " (مؤمنون ۲۳، آیات ۹۹ و ۱۰۰): " تا زمانی که هر یک مرگ فرا رسد، در آن حال آگاه و نادم شده گوید: بارالها! مرا به دنیا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آورم. به او گفته می شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه ای است که او از روی حسرت می گوید و از عقب آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند."

از آیه فوق استفاده می شود که انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی گردد و در موارد خاص مانند " رجعت " آدمی با تمامی هویت و ویژگیهای شخصی خود بازگشت خواهد داشت و تناسبی با تناسخ و حلول در افراد زنده دیگر ندارد.

رجعت

آیا بازگشت امامان به حیات دنیا و بحث رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی(عج) قابل اثبات است؟ اصلاً قضیه رجعت که باید به آن معتقد باشیم چیست؟

رجعت به معنی عودت و بازگشت است و در اینجا به معنی بازگشت به سوی دنیا می باشد؛ در اصطلاح معنی رجعت از نظر علما و دانشمندان شیعه چنین است که می گویند، پیش از قیام قیامت در ادامه حکومت حضرت مهدی(عج) به ترتیب، دوران رجعت هر یک از ائمه هدی علیهم السلام فرا می رسد و جمعی از نیکان از هر دوران و هم چنین شاخصان پلید از هر زمان به دنیا باز می گردند. نیکان برای دیدن دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام و رسیدن به آرزوی حکومت عدل و داد و بدکاران از برای عقوبت و عذاب دنیا که سزای اعمال خود را در این دنیا ندیده اند.

درباره رجعت، دلایل متعددی از آیات و روایات بر وقوع آن در بین امت های پیشین وجود دارد و اشاره به آن در آخرالزمان نیز وجود دارد:

آیات: زنده شدن برخی از اموات، (رجعت) در امت های پیشین واقع شده است و آیات قرآن بر آن دلالت دارد:

۱. رجعت عده ای از بنی اسرائیل:

" وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ. ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ " (بقره ۲، آیات ۵۵ و ۵۶): " و [یاد کنید] هنگامی را که گفتید ای موسی هرگز به تو ایمان نمیآوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را فراگرفت در حالی که می نگرستید. سپس شما را پس از مردنتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید."

۲. رجعت هزاران نفری که از شهر خود بیرون آمدند:

" أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَخْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ " (بقره ۲، آیه ۲۴۳): " آیا به کسانی که برای گریز از مرگ از شهر خود بیرون آمدند در حالی که هزاران نفر بودند، ننگریستی. پس خدا به آنان گفت بمیرید. سپس آنها را زنده ساخت. بی تردید خداوند بر مردم بخشش فراوانی دارد و لکن بیشتر آنان سپاسگزاری نمی کنند."

۳. رجعت و زنده شدن مردگان به دست عیسی علیه السلام:

" وَ رَسُولًا إِلَىٰ يَسِيسِ إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ... وَ أَخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ " (آل عمران ۳، آیه ۴۹): " و [او را] [فرستاده ای به سوی بنی اسرائیل] [قرار داد که می گفت] من از طرف پروردگارتان نشانه ای برای شما آورده ام... و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم". مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۱۰ سوره مبارکه بقره، به تفصیل درباره رجعت بحث کرده اند.

روایات: از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است: مأمون به امام رضا عرض کرد: ای ابالحسن نظر شما درباره رجعت چیست. حضرت فرمود: حقیقت دارد. در میان امت های پیشین نیز وجود داشته است و قرآن از آن سخن به میان آورده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر چه در امت های گذشته بوده در میان این امت نیز عیناً و مو به مو پیش خواهد آمد. (میزان الحکمه، ج ۴، ح ۶۹۲۷، ص ۱۹۸۰).

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: " لیس منا من لم یون بکرتنا! " از من نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد". لذا ما در زیارت " آل یاسین" که ویژه امام عصر(عج) است، بعد از نام بردن اسامی ائمه علیه السلام شهادت می دهیم: " ان رجعتکم حقّ لاشکّ فیها! "

" رجعت شما بدون شک واقع خواهد شد" (شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸). ما نیز آرزو می کنیم که در آن زمان باشیم، چنان که در زیارت جامعه می خوانیم: " و یکر فی رجعتکم! " خدا یا ما را از کسانی قرار ده که در رجعت ائمه علیهم السلام باز می گردند. " و در وداع زیارت جامعه آمده " و أحيائي فی رجعتکم! " و خدا مرا در رجعت شما ائمه زنده گرداند."

در برخی روایات، اصحاب کهف، سلمان، ابوذر، مقداد و مالک اشتر جزو یاران رجعت یافته حضرت مهدی(عج) شمرده شده است (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹). در روایات، رجعت ائمه اطهار علیهم السلام از مسلمات است؛ اما چگونگی و جزئیات آن ذکر نشده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: " انَّ الرَّجْعَةَ لَیْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لِأَیْرَجٍ إِلَّا مِنْ مُحِضِ الْإِيمَانِ مُحِضًا أَوْ مُحِضِ الشَّرْكِ مُحِضًا" (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، باب ۲۹ الرجعه): " رجعت همگانی نیست بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مون خالص یا مشرک محض باشند."

دانشمند بزرگ شیعه، مرحوم سید مرتضی علم الهدی عقیده بر رجعت از دیدگاه امامیه را چنین توضیح می دهد: باور شیعه امامیه این است که خداوند متعال به هنگام ظهور امام زمان(عج) گروهی از شیعیان را که پیش از ظهور آن حضرت از دنیا رفته اند به این جهان بازمی گرداند تا آنان به پاداش یآوری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نایل گردند. همچنین خداوند برخی از دشمنان آن حضرت را زنده می کند تا از آنان انتقام گیرد، بدین صورت که آشکار شدن حق و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند.

نکته شایان توجه اینکه در روایات رجعت بر این نکته تأکید شده که رجعت نسبت به مؤمنین امری اختیاری است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: " هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته می شود: ای فلان آقایت ظهور کرده است، اگر خواهی به او ملحق شوی برخیز و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی بمان" (ترجمه میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۸۱).

در مورد رجعت مشرکین و بدکاران در احادیث مطلبی که دلالت بر اختیاری بودن رجعت آنها باشد یافت نشد؛ ولی می توان گفت که رجعت آنها از روی اختیار نیست. زیرا آنها در چنین منزلتی نیستند که حق اختیار داشته باشند. بلکه آنها بایستی طعم شکست و عذاب الهی را در همین دنیا بچشند گرچه برخلاف میل و خواست آنها باشد.

عالم برزخ

" برزخ" فاصله و فرصت میان دو شیء در دو موقعیت را گویند. از این رو به جهانی که میان دنیا و آخرت واقع می شود برزخ گفته می شود. گاهی از "عالم قبر" به "جهان برزخ" یاد می شود. قرآن کریم در آیاتی از جهان برزخ خبر داده است:

" حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ" (منون ۲۳، آیات ۹۹-۱۰۰): " زمانی که مرگ یکی از تبهکاران فرا رسد گوید: پروردگار من! مرا بازگردان، شاید در آنچه ترک و کوتاهی کردم عمل صالحی انجام دهم، ولی به او گفته می شود: چنین نیست و هرگز بر نخواهی گشت. این درخواست و وعده سخنی است که بر زبان می آورد و اگر بازگردد همان کردار سابق را تکرار کند و پشت سر آنان برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند."

امام صادق علیه السلام فرمود: " البرزخ هو القبر و هو الثَّوَاب و العقاب بین الدُّنْیَا و الآخِرَةِ وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكِ قَوْلُ الْعَالَمِ: " وَاللّٰهُ مَا نَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ"(نورالثقلین، ج ۳، ۵۵۳): " برزخ همان قبر (در اصطلاح قرآن) است و برزخ عین ثواب یا عقاب بین دنیا و آخرت است". آن حضرت فرمود: " القبر منذ حين موته إلى يوم القيامة"(همان، ج ۳، ۵۵۴): " قبر (برزخ) از هنگام مردنش تا روز قیامت است."

از هنگام مرگ آدمی وارد برزخ می گردد؛ خواه او را در زمین دفن کنند یا وی را با آتش بسوزانند یا غذای درندگان شود یا در دریا غرق گردد. برزخ را قیامت صغرا نیز می نامند. مؤمنان در آسایش خواهند بود و انسان های خطاکار گرفتار عذاب می شوند. حق تعالی درباره بت پرستان زمان حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

" مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُعْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا" (نوح ۷۱، آیه ۲۵): " بر اثر خطا کاریها غرق شدند و به مجرد غرق شدن به آتش وارد شدند". در حدیثی نیز آمده است: " النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا" (بحارالانوار، ۴/۴۲) " مردم در زمان حیات خود خوابند، وقتی می میرند بیدار می شوند."

بسیاری از حقایق هستی - به خصوص حقایقی که در ماورای جهان طبیعت وجود دارد - برای ما پوشیده است. البته این ندانستن، بیشتر در کم و کیف و چگونگی آن حقایق است؛ ولی عقل و وحی اصل آنها را اثبات کرده اند. دانش ما به کنه و ماهیت آن حقایق بسیار محدود است؛ مگر برای عده کمی که با سلوک عملی در همین دنیا به آن عوالم راه یافته باشند و علم اجمالی آنان به علم تفصیلی تبدیل شده باشد. از این رو، سنخیت و چگونگی بدن های برزخی، برای ما به صورت کامل و دقیق روشن نیست؛ ولی در عین حال از مجموعه آیات و روایات و تحلیل های عقلی، می توان دورنمایی از کم و کیف بدن برزخی را تصویر کرد. در این باره توجه به سه مطلب ضروری است:

یکم : در تمام عوالم هستی (عالم مادی، برزخ و قیامت)، انسان دارای بدن است و در هیچ عالمی بی بدن نیست؛ به دلیل اینکه روح انسان حقیقتی است که در متن و ذات آن، تعلق به بدن نهفته است.

دوم : هر یک از عوالم هستی دارای نظام، احکام، آثار و قوانین مخصوص به خود است؛ یعنی، در عالم طبیعت، قوانینی حاکم است که غیر از سنن حاکم بر عالم برزخ است. در عالم برزخ نیز نظامی وجود دارد که در عالم قیامت نیست و در عالم قیامت، آثاری هست که در دو عالم برزخ و ماده وجود ندارد. از این رو، بدنی که در عالم طبیعت است، هم سنخ با قوانین حاکم بر این دنیا است و این بدن غیر از بدن برزخی است. بدن برزخی نیز هم سنخ با احکام و آثار عالم برزخ است و همین طور بدن در قیامت، هم سنخ با سنن ویژه عالم قیامت و آماده پذیرش آن قوانین مخصوص است. برای مثال بدن قیامتی، بدنی است که در عین سوختن مداوم، از بین نمی رود؛ و بدن قیامتی یک فرد بهشتی، به صورتی است که در عین خوردن و آشامیدن، نیازی به تخلیه مواد تغذیه شده از بدن ندارد. بنابراین نباید تصور کرد که بدن های مادی، برزخی و قیامتی یکسان هستند.

سوم : عالم قیامت، عالم بالاتر و نزدیک تر به مبدأ متعال است و از این رو موجودات آن از مراتب وجودی بالاتر و کامل تری برخوردارند. عالم جسم و یا نظام مادی دورترین عالم از مبدأ متعال است. از این رو، موجودات آن نیز از مراتب ضعیف تر و ناقص تری برخوردارند. موجودات عالم برزخ از موجودات عالم مادی، کامل تر ولی نسبت به موجودات عالم قیامت و تجرّد، ناقص ترند.

با دقت در مطالب پیشین، مشخص می شود که:

(۱) بدن برزخی غیر از بدن مادی و غیر از بدن قیامتی است.

(۲) بدن برزخی متناسب با احکام و آثار و قوانین عالم برزخ است.

(۳) بدن برزخی از بدن مادی کامل تر و بالاتر و از بدن قیامتی ناقص تر و پایین تر است.

بنابراین، بدن برزخی از آنجا که از بدن مادی بالاتر است، از سنخ ماده و جسم طبیعی نیست که احکام ماده بر آن غالب باشد؛ ولی از آنجا که از بدن قیامتی پایین تر است، واجد برخی لوازم ماده - چون شکل، اندازه و مقدار - است. روایات نیز به صراحت بیانگر این حقیقت است که بدن برزخی، شبیه بدن دنیوی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: " ارواح مؤمنان (در برزخ)، در بدن هایی شبیه بدن های دنیویشان هستند " (بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۸) و " ارواح انسان ها (در برزخ) به صورت جسدهای دنیویاند " (همان، ص ۲۶۹). اما هرچند بدن برزخی بالاتر و کامل تر از بدن مادی است، در عین حال، از بدن قیامتی ناقص تر است.

عبارت " بدن هایی شبیه بدن های دنیوی " یا " در صورت جسدهای دنیوی " بیانگر شباهت است؛ نه یکسان بودن. شبیه آن است چون شکل، مقدار و اندازه دارد، و هر مرده ای، مرده دیگر را در این قالب مشاهده کرده، او را می شناسد؛ چنان که در خواب، آدمی صورت خود را به شکل دنیوی با دیگران در سرور یا رنج می بیند. اما عین بدن دنیوی خود نیست؛ چون می تواند - به طور مثال - بدون وسایل و ابزار مادی، مسافت طولانی را سیر کند و با اراده ای، خود را در جای دیگر قرار دهد. به همین جهت، در بسیاری از روایات، خواب را نشانه خوبی برای عالم برزخ و بدن برزخی دانسته اند.

تکامل در برزخ

آیا تکامل در عالم برزخ امکان دارد؟ اگر جواب مثبت است، این تکامل چگونه است؟

" نظام برزخی "، هرچند نتیجه ای از حرکت آدمی در دنیا است؛ ولی دنباله و تداوم آن، به شمار می رود و این حرکت، در جهت سیر به سوی خداوند است؛ به طوری که چه بسا بر اثر سختی های مرحله برزخ و یا باقیات صالحات، برخی معایب و نقایص از بین رود و یا برخی کمالات، قابلیت ها و خصوصیات جدید به دست آید. علاوه بر اینکه با گذراندن دوران برزخ، آدمی لیاقت ورود به عالم حشر و قیامت را می یابد. از این حقیقت با عنوان " تکامل برزخی " یاد می شود که بیانگر تداوم حرکت و تحوّل در " نظام برزخی " است. جهت فهم بهتر حرکت و تکامل در برزخ، توجّه به چند نکته لازم و بایسته است:

یکم : همه انسان ها - چه خوب و چه بد - براساس بازگشت کلی هستی به سوی خدا، در حرکت اند و این براساس سنن حاکم بر عوالم وجود و مقتضای آن است؛ چه این حرکت براساس عشق به خداوند و طلب و خواستن باشد و چه با ردّ و انکار کمال بی نهایت و یا با لجابت، مخالفت، عصیان و طغیان در برابر خداوند همراه باشد.

دوم : برای ورود به هر عالمی، باید روح و بدن متحول شده و قابلیت و لیاقت ورود به نظام بعدی را کسب کنند و این تحول باید در حدّی باشد که سنخیت پذیرش احکام، آثار و قوانین آن نظام را پیدا کند.

سوم : آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، دلالت بر این دارد که روح پس از ورود به " عالم برزخ "، براساس نظام برزخی و مسیری که در نظام دنیایی داشته، به سیر و حرکت خود ادامه می دهد؛ البته تحمّل فشارها و سختیها در نظام برزخی موجب تزکیه و طهارت روح مؤمن است و تا

حدودی که عالم برزخی اقتضا می‌کند، قسمت مهمی از حجاب‌ها از چهره روح کنار زده می‌شود و این همان تکامل روح است. به عنوان مثال مؤمنی که مسیرش در دنیا به سوی خداوند است، ولی در عین حال سخن چین نیز هست؛ این صفت ناپسند و زشت در نظام برزخی، برایش تمثیل می‌یابد و بر او مسلط می‌شود؛ چرا که این عمل ناروا در دنیا بر روح، عقل و فکر او مسلط بوده و در واقع بر او تسلط داشته و انسانیت او را تحقیر می‌کرده است. باطن این کردار، در برزخ ظاهر می‌شود؛ آن هم به شکل خاصی که به طور مداوم او را تهدید می‌کند. برای رهایی از این صفت بد، باید در "نظام برزخی" در حدّ آن عالم و به اقتضای احکام و آثار آن نظام، فشارها و سختیها را تحمل کند تا پاک شود. برای شخص کافر و معاند نیز، فرو رفتن بیشتر در ضلالت، عناد و طرد و دوری از خداوند است و حرکت او به سوی "لقای خداوند با اسمای غضب" خواهد بود. (معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۱، صص ۳۲۹ - ۳۴۸).

شفاعت در برزخ

روایاتی از ائمه نقل شده که ظاهر آنها دلالت بر عدم وجود شفاعت در عالم برزخ می‌کند:

عمرو بن یزید میگوید: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: من شنیدم که شما می‌گفتید: تمام شیعیان ما با هر کرداری که دارند در بهشت هستند. حضرت فرمود: این قول تو را تصدیق می‌کنم، سوگند به خدا که همه در بهشتند. عرض کردم: فدایت شوم! گناهان، بسیار و بزرگند. حضرت فرمود: "اما در قیامت، پس همه شما در بهشتید به واسطه شفاعت پیامبر مَطاع یا به شفاعت وصی آن پیامبر؛ ولیکن من از برزخ شما نگران و در هراس می‌باشم. عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمود: برزخ عبارت است از عالم قبر از وقتی که انسان می‌میرد تا زمانی که قیامت بر پا می‌شود" (فروع کافی، ج ۱، ص ۶۶).ک

در مقابل چنین روایاتی، روایات دیگری قرار دارند که بر حضور و عنایت ویژه پیامبر و ائمه علیه السلام در برخی مواقع مثل لحظه جان دادن، شب اول قبر، وقت سؤال نکیر و منکر دلالت می‌کنند؛ مانند: "وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَاءَةٌ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَيْثُ يَسْرُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ" (من لایحضره الفقیه، ۱- ۱۳۷، باب غسل المیت ص ۱۳۱): "امام صادق می‌فرمایند: آن کس که علی علیه السلام را ولی خود قرار دهد در سه جا او را خواهد دید: نزد مرگ، نزد صراط و نزد حوض".

در مقام جمع بین این دو دسته از روایات احتمالاتی مطرح شده که حاصل را می‌توان به این صورت بیان نمود که: شفاعت را بر دو گونه دانست: شفاعت کبرا و شفاعت صغرا، شفاعت کبرا که به صورت عمومی و فراگیر است، مربوط به قیامت و بعد از حسابرسی کامل می‌باشد که تمامی مؤمنین در انتظار شفاعت به سر می‌برند و پیامبر، ائمه اطهار و سایر شافعین به اذن الهی شفاعت می‌کنند. اما شفاعت صغرا که در عالم برزخ جریان دارد، یک جریان عمومی نبوده و تنها برای عده خاص به صورت محدود وجود دارد.

به هر حال آنچه از مجموعه آیات و روایات به دست می‌آید این است که شفاعت به معنای وسیع کلمه، در هر سه عالم (دنیا، برزخ و آخرت) صورت می‌پذیرد. هر چند محل اصلی شفاعت به معنی خاص آن در قیامت و برای نجات از آتش دوزخ است (ر.ک: پیام قرآن، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۵۲۶). بنابراین شفاعت به معنای عام آن در هر عالمی امکان پذیر است؛ بلکه شواهدی قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد شفاعت در دنیا نیز ممکن است:

"مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا" (نساء ۴، آیه ۸۵): "کسی که شفاعت [=تشویق و کمک] به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت [=تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حسابرس و نگهدار همه چیز است". بدیهی است این نوع شفاعت با شفاعت کبرا و سرنوشت ساز در قیامت متفاوت است.

معاد جسمانی

آیا در قیامت، انسان فقط با روح خود محسوس می‌شود، یا جسم و روح، و اگر جسم و روح است، پس چه فرقی با این دنیا دارد؟

براساس آیات قرآنی، مسئله معاد، کلی و عمومی بوده و تمام موجودات - از جمله انسان - به سوی خداوند متعال بازخواهند گشت. اما چگونگی معاد، براساس آیات و روایات، هم جسمانی است و هم روحانی؛ یعنی، هم جسم انسان و هم روح آدمی به سوی خدا باز گشته و در محضر او، حاضر خواهد شد. براساس آیات قرآن، انسان در مقام یک موجود و قطعه ای از هستی، هیچ گاه معدوم نمی‌شود؛ بلکه متحوّل و دگرگون می‌شود و براساس حرکتی که از آغاز پیدایش داشته، نتیجه آن را می‌بیند:

"مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم. پس به ناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوان‌ها را - که چنین پوسیده است - زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر گونه آفرینشی دانا است. همو که برایتان در درخت سبز فام احقر که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزد. آیا کسی که

آسمان ها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری اوست آفریننده دانا؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که میگوید: باش، پس [بیدرنگ] موجود می شود". (یس ۳۶، آیات ۷۷ - ۸۲)

این آیات، به روشنی حکایت دارد که جسم انسان نیز معاد خواهد داشت. از این رو در پاسخ به کسانی که منکر معاد بوده و با لحن انکار و استبعاد میگویند: چه کسی به استخوان های پوسیده حیات می بخشد و آن را در قیامت زنده می کند؛ می فرماید: آنکه استخوان ها را به وجود آورده و به آنها حیات داده است، استخوان های پوسیده را نیز زنده میکند (حج ۲۲، آیه ۵ و ۶).

البته روح و جسمی که در قیامت در محضر الهی حاضر خواهند گشت، روح و جسم تحوّل یافته و متکامل شده اند؛ نه همین روح و جسمی که در این دنیا بوده اند. توضیح آنکه انسان، یکی از سرفصل های حرکت خود را در مسیر حرکت و سیر عام خود، با مرگ آغاز می کند. در این مرحله - که در ظاهر جدایی میان جسم و روح پیش می آید - روح با قبض و اخذ الهی توسط ملک یا ملک ها، قبض شده، در نظام دیگری - که مخصوص به روح است - وارد می گردد. در آن نظام و عالم باقی و براساس مسیر انتخابی خود در دنیا، به سیر و حرکت خویش ادامه می دهد. بدن هم در این نظام، باقی بوده و در شرایط دیگر، وارد مسیر جدیدی می شود و با تحوّل و تبدل خاصی، به حرکت خود ادامه می دهد؛ انسان اگر بخواهد در سیر خود به سوی خدا و لقای حضرت حق، به عوالم دیگر وارد شود و آن مراحل را طی کند؛ باید هم "روح" او متحول گشته و خصوصیات جدیدی را کسب کند و یک سلسله رنگ ها و معیارها را از دست دهد و تکامل یابد تا متناسب با آن عوالم و موازین آنها شود و هم "جسم" او با حرکت و تحوّل خود، خصوصیات و آثار عالم مادی را رها ساخته، با کسب یک سلسله از احکام و قوانین عالم بالا، با آنها متناسب گردد.

از این رو، مرگ و انقطاع از دنیا، خود یک مرحله و تحول و یک نوع حرکت و تبدل و پشت سر گذاشتن یکی از عوالم در برگشت به سوی حضرت حق و لقای اوست و برای ورود به مرحله و مراتب بعدی نظام ها و عوالم دیگر ضروری و بایسته است.

در بعضی از روایات درباره اوصاف، احکام و آثار عوالم دیگر آمده است که انسان در بهشت پیر نمی شود، مریض نمی گردد، غذایش غیر از غذای اینجا است و مشیتش غیر از مشیت این دنیایی است. براساس بعضی از آیات، انسان در جهنم می سوزد؛ ولی خاکستر نمی شود. بدن باید چگونه باشد که بسوزد ولی خاکستر نشود؟ این گونه آیات و روایات به روشنی حاکی از این سنت الهی است که هم روح و هم جسم، باید متحوّل و متکامل شوند تا قابلیت احکام و آثار آن عوالم را بیابند.

"من" آنجا همان "من" اینجا است؛ ولی این "من" تکامل یافته و متحوّل شده و قابلیت ورود به عالم قیامت را پیدا کرده است. "من" عوض نمی شود و همان است که بود؛ ولی این "من" منازل و مراحل را طی کرده، نواقصی را پاک نموده، احکام این عالم را از دست داده و آماده ورود به عالم قیامت گشته است.

به هر حال، این تحولات در سیر حرکت انسان ها به سوی خداوند، براساس سنت و قانون الهی در نظام هستی لازم و بایسته است. این واقعیت تکوینی است که آیات قرآن نیز بر آن مهر تأیید گذاشته است:

"أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ" (ق ۵۰، آیه ۱۵): "مگر از آفرینش نخستین [خود] به تنگ آمدیم؟ [نه] بلکه آنها از خلق جدید در شبهه اند". خداوند متعال در این آیه می فرماید: آیا شما [منکران معاد] فکر می کنید همان یک بار خاک به صورت بدن انسان درآمد، و دیگر عاجز شدیم؟! اینها که این شبهه را مطرح می کنند، نمی دانند که مرتّب در حال آفرینش هستیم و جسم و روح را که مفارق از بدن است، به سوی خلق جدید در حرکت می بریم. اینها دایم در حال خلق جدیدند؛ ولی خودشان خبر ندارند.

بنا بر آنچه گفته شد پس از مرگ، روح وارد عالم برزخی شده، حرکت خود را در مسیری که در دنیا انتخاب کرده، ادامه می دهد و با تحولات و تبدلاتی که در این حرکت دارد، کامل تر شده، متناسب با احکام و آثار عوالم بالاتر می گردد؛ این حرکت و تحول برای روح و جسم، بایسته و ضروری است. پس از آنکه روح و بدن، مراتب، مراحل و منازل لازم را برای سنخیت یافتن با عوالم بالا طی کردند؛ به هم می پیوندند و وارد عالمی می شوند که باید وارد شوند (نگاه: محمد شجاعی، بازگشت به هستی، صص ۱۱۴ - ۱۳۰).

در هنگام برپایی قیامت، براساس بیان قرآن کریم، ذرات بدن خاکی و زمینی هر انسانی، همگام با همه زمین و اجزا و قطعات آن و همگام با همه نظام مادی و موجودات آن، مبدّل گشته و به صورت دیگری تبدیل می شود که متناسب با نظام آخرت و قیامت است و بدن جدید در اثر همین تبدلات، دارای احکام و آثار جدید و دیگری می شود که قبلاً نداشت و یکی از عمده ترین آنها این است که به اقتضای روح آدمی، بدن درست می شود. اگر روح، روحی باشد که انسانیت خود را از دست نداده باشد، آن بدن به شکل انسان می شود و با روح متحد می گردد. اما اگر روح، روحی باشد که مسخ شده و در حقیقت اوصاف حیوانی یافته است، بدن هم به صورت همان حیوانی که خصلتش بر روح غلبه کرده، درمی آید و با روح متحد می شود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به همین حقیقت اشاره کرده، فرموده اند: "در اول حشر، بدن به اقتضای روح، شکل می شود و از این رو، برخی از انسان ها به صورت میمون و خوک و حتی با چهره های بدتر از آن دو محشور می گردند".

در این دنیا نیز تا حدودی بدن به اقتضای روح، شکل می گیرد. به عنوان مثال؛ مواد اولیه نظام مادی - از آب، خاک، هوا و نور - به اقتضای روح در این بدن ها شکل پیدا می کند. آب که وارد بدن می شود و تحلیل می گردد، به اقتضای روح ما - که انسانی است - شکل بدن انسانی می گیرد؛ ولی در بدن حیوان به شکل حیوان می شود. روح عقرب اقتضا می کند که آب، بدن عقربی درست کند. هوایی هم که استنشاق می کنیم، چنین است. هر روحی این هوا و غذا را به شکل و اقتضای خود در می آورد. از این رو، در نظام قیامت که دارای احکام و آثار خاص خود است، اگر روح انسانیت باقی نبود، جسمی به اقتضای همان روح خواهد ساخت و سپس بر اساس ارتباط تکوینی که میان روح و جسم وجود دارد متحد خواهد شد.

چهره ها در عالم آخرت

آیا چهره اشخاص در قیامت به شکل لحظه مرگ است یا ممکن است چهره جوانیاش باشد؟ آیا میتواند به شکل دیگری باشد؟ قیامت روز ظاهر شدن سیرت هاست (یوم تبلی السرائر) و صورت هر کس در قیامت متناسب با سیرت و باطن حقیقی او و اعمالی است که در دنیا انجام داده است. بنابراین انسان های آلوده به گناه و فساد به صورت حیوانات و شیاطین محشور می گردند و تنها اهل ایمان و عمل صالح صورت حقیقی انسانی و سیمای نورانی و زیبا دارند.

متون دینی دلالت بر آن دارند که زمین پیش از قیامت مانند جنین انسان هاست و بدن ها در آن شکل گرفته و در هنگامه قیامت آنها را از خود بیرون می راند؛ یعنی انسان ها تولدی جدید یافته و به زودی رشد می کنند. کفار و اهل معاصی و مفسد، از شدت هراس آن روز، به سرعت پیر و سالخورده می گردند: "یوما یجعل الولدان شیبا" (مزمّل ۷۳، آیه ۱۷): "ولی موان و صالحان برای همیشه جوان و خوش سیما باقی مانده و با زیباترین صورت ها وارد بهشت می گردند".

همان طور که می دانید پاکدامنی برای خدا از همه چیز مهم تر است و طبق احادیث و قرآن، پاکدامنی با چهره کاملاً ارتباط دارد. قیافه، خواه زیبا و یا زشت، ملاک لیاقت نیست؛ بلکه زیبایی؛ کمال است. ولی چنین نیست هر فردی که این کمال را داشته باشد و از این نعمت برخوردار باشد، دارای لیاقت و شایستگی در نزد خداوند نیز باشد. شاید دلیل چنین تصویری، این باشد که انبیاء و اولیاء غالباً دارای چهره ای زیبا بوده اند، این درست است؛ و دلیلش این است که خداوند به دلایلی از جمله اقبال مردم به ایشان، همه کمالات خصوصاً کمالات ظاهری را به ایشان داده است. معیارها و مؤلفه های تقرّب انسان به خداوند از نظر قرآن کریم و روایات اسلامی عبارت است از: ایمان، یقین، تقوا، عمل صالح، ولایت پذیری، اطاعت، عبادت، اخلاص، صداقت، اخلاق حسنه و مانند آن است.

بنابراین کسب کمالات درونی و شخصیتی و همچنین سلوک عملی به سوی خدای متعال تا حدود زیادی بستگی به اصلاح صفات و ملکات اخلاقی و اخلاق اجتماعی دارد و این مقطع از مقاطع حساس سلوک و قرب الی الله است. خودخواهی، تکبر، عجب، غرور، حسادت، بخل و مانند آن، از موانع درونی راه خدا و تخریب کننده شخصیت انسانی انسان هستند که در این مرحله باید به ضد آنها، یعنی انسان دوستی، تواضع، انصاف، آگاهی، خیرخواهی و بخشندگی و مانند آن تبدیل شوند، تا بتواند در جامعه با بندگان خدای تعالی و زندگی آرامی داشته باشد و راه کمال به روی انسان گشوده گردد.

تکامل روز قیامت

آیات و روایات، گویای این حقیقت است که حرکت و تکامل در عوالم بالاتر از برزخ نیز وجود دارد، حتی خود انتقال از عالم برزخ به عالم حشر، به جای خود، یک تحوّل تکاملی و سرفصلی از حرکت کلی تکامل است؛ چرا که با تحقّق مرگ برزخی (نفخ صور اول)، ارواح از نظام برزخ به نظام بالاتر و نخستین عالم از عوالم قیامت، وارد می گردند و از نظام برزخی رها می گردند. این انتقال خود در حرکت صعودی به سوی حضرت حق، یک تحوّل تکاملی بزرگ برای روح است. روح با این تحوّل و این سرفصل، هم در مرتبه بالاتری، چهره اصلی خود را یافته و هم از مرتبه نازله برزخی خود، به مرتبه عالیتر ارتقا می یابد. همچنین پس از ورود روح به عالم اول از عوالم قیامت و پیوند آن با بدن، منازل، مواقف و سرفصل هایی در پیش روی انسان قرار می گیرد که هر یک به جای خود یک تحوّل بزرگ تکاملی در بازگشت او به سوی خداوند است؛ زیرا با هر انتقالی، انسان به صورت اصلی خود نزدیک تر شده و به کمالات از دست رفته خود در هنگام سیر نزولی، بار دیگر نایل می گردد. به تدریج سعه وجودی خود را می یابد و متناسب با عالم قرب می شود. علاوه بر آنکه در هر کدام از این عوالم هم بعد از ورود به آن - به مقتضای نظام خاص آن - حرکت و تکامل داشته و در هر عالمی، کمالات جدیدی را کسب می کند.

آیات و روایات فراوانی هست که گویای حرکت و تکامل در حشر و عوالم پس از آن و مواقف آنها است. به دلیل مجال اندک تنها به چند نمونه از آیات اشاره کرده و اهل تأمل را به دقّت و تفکّر در آنها توصیه می کنیم:

- ۱- "إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْتَظِرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَكُنْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (آل عمران ۳، آیه ۷۷): "کسانی که عهد و پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت [از سعادت‌های اخروی] بهره‌ای نیست و خدای [متعال] روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به [نظر رحمت به] ایشان نمی‌نگرد پاکشان نمی‌گردند و عذابی دردناک خواهند داشت". عبارت "و پاکشان نمی‌گردند". این آیه، مفهوم خاصی دارد و بیانگر این حقیقت است که انسان‌هایی که در صراط مستقیم "عبودیت" بوده و مورد نظر حق می‌باشند، در حشر و مواقف و عوالم آن، مشمول تزکیه حضرت حق بوده و خداوند آنان را از آلودگیها پاک می‌سازد. آنها را از آنچه که روی چهره اصلی شان قرار گرفته و از بسیاری از حقایق محبوبشان کرده است، تزکیه و تطهیر می‌کند. اما این تزکیه الهی، شامل آن دسته از انسان‌ها که در صراط عبودیت قرار نگرفته و با خداوند به مخالفت برخاسته‌اند، نخواهد بود. از طرفی، تزکیه خدای متعال، همان تکمیل و کامل ساختن روح آدمی است؛ چرا که انسان در زندگی دنیوی، در ظاهر امر، دارای یک سلسله عقاید بوده و براساس آنها، روش و سلوک عملی خاصی داشته است. اما در باطن امر، روح آدمی در نتیجه همین عقاید و اعمال، دارای حرکت خاصی است که آن حرکت، اگر در سلوک عبودیت و صراط مستقیم باشد، روح را به تدریج پاک می‌کند و در مدارج کمال پیش می‌برد. این حرکت باطنی، همان تزکیه الهی است که در روح آدمی تحت سلوک ظاهری دینی انجام می‌گیرد. این تطهیر، روح را از حجاب‌ها، تعلقات، رنگ‌ها و هر چه که بر روح در تنزلش از موطن اصلی عارض گشته، نجات داده و آزاد می‌گرداند. در حقیقت یک حرکت تکاملی برای روح هست و حرکت روح جز با تزکیه نیست؛ این تزکیه در زندگی دنیوی تحت سلوک دینی انجام می‌گیرد و در قیامت به مقتضای احکام خاص همان عالم انجام خواهد گرفت. پس این آیه به روشنی می‌گوید: تزکیه در عالم قیامت هست؛ یعنی، حرکت تکاملی در عالم حشر وجود دارد.
- ۲- "إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (بقره ۲، آیه ۱۷۴): "حقیقت این است که کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند؛ آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند و خداوند روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذاب دردناکی خواهند داشت". مفهوم این آیه مانند آیه پیشین آن است که تزکیه در قیامت، شامل کسانی نمی‌شود که احکام خدا را فروخته و در مقابل پول و ریاست، از حکم خدا در می‌گذرند.
- ۳- "إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ. وَ هُذُوًا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُذُوًا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ" (حج ۲۲، آیات ۲۳ و ۲۴): "حقیقت این است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغ‌ها و [بهشت‌هایی] که از زیر [درخت‌های] آن نهرها روان است، در آورده [و داخل می‌گردند] در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا از حریر [و پرنیان] است. [پس از قرار گرفتن در چنین وضعیتی] هدایت می‌شوند به گفتار پاک [و پاکیزه] و به سوی راه خدای ستوده [و حمید] هدایت می‌گردند". این آیه به حقایق اشاره دارد که برای ارباب ذوق، مسحور کننده است. این گفتار و سخن پاکیزه چیست؟ از ابن عباس نقل شده است: هدایت می‌شوند به اینکه در بهشت به هر جا که نگاه می‌کنند، می‌گویند: "لا اله الا الله". اما چه گفتنی و چه تبعات و آثاری که پس از این گفتن و خواندن می‌آید؟ فقط اهلس میدانند و بس. از ابن زید نقل شده که به این گفتار پاکیزه، "الله اکبر" را نیز اضافه کرده است (بحارالانوار، ج ۸، ص ۹۱)؛ یعنی، اهل بهشت مداوم "الله اکبر" می‌گویند و پیش می‌روند. رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم شاهد جمال حق بود و هرچه پیش می‌رفت و بیشتر می‌رسید، می‌فرمود: "الله اکبر"، باز بیشتر می‌دید و می‌یافت که نمی‌توان خداوند را توصیف کرد و می‌فرمود: "الله اکبر".

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست

همچنین آیه فوق اشاره دارد که بهشتیان پس از قرار گرفتن در بهشت، به سخن پاکیزه و صراط ستوده، هدایت می‌شوند. پس معلوم می‌شود که در آنجا راه به خصوصی شروع می‌گردد و سیر تکاملی در قیامت ادامه دارد.

اینکه از عوالم بالاتر، خبرهایی به برخی می‌دهند و از بهشت، جهنم، عذاب و نعمت آنها را آگاه می‌کنند، ولی تصویر چنین مسائلی برای ما مشکل است؛ نشانگر این حقیقت است که ما صلاحیت درک آن نظام‌ها را هنوز نداریم و باید با حرکت و تکامل، قابلیت ظرفیت ادراک و مشاهده آن عوالم را بیابیم. در روایتی وارد شده است: "در بهشت درخت‌هایی است که بر آنها زنگ‌هایی از نقره قرار دارد؛ هنگامی که بهشتیان می‌خواهند و اراده می‌کنند سمعی داشته باشند، خداوند نسیمی را از تحت عرش برمی‌انگیزد تا به آن درختان بوزد و زنگ‌ها به حرکت درآیند؛ با صداهایی که اگر اهل دنیا آن صداها را بشنوند از طرب می‌میرند" (بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۱۸۳). این درخت‌ها چیست؟ آیا شجره طوبی است - که اصلش در

منزل علی علیه السلام است (همان، ح ۱۸۵) - یا درختی دیگر؟ این زنگ ها چه زنگی است و آن صداها چه صدایی و آن خواندن ها چه خواندن هایی؟! گویا خواندن ها و آهنگ ها نیز در آنجا طوری است که آدمی را به سوی خدا می برد؛ نه مانند خواندن های دنیوی که انسان را از خدا دور می کند. هرچه هست اگر به گوش اهل دنیا برسد، به دلیل نداشتن ظرفیت، می میرند و قالب تهی می کنند. پس باید حرکت، تحول و تکاملی وجود داشته باشد تا بر اثر آن، ظرفیت ادراک و پذیرش آن حقایق بالا و والا را در عوالم حشر بیابیم. پس معلوم می شود که تکامل در قیامت برای کسانی که راه توحید، ایمان و طریق عبودیت را طی می کنند؛ غیر از راه افرادی است که راه انحرافی و ضلالت را در مقابل دارند.

ادامه راه انحراف و گمراهی کفر و شرک، به صورت تکاملی نیست؛ بلکه به این صورت است که صورت های باطنی راه باطل و یا راه های باطل و ضلالت، به ترتیب عوالم ظاهر گشته و رفته رفته هر چه بیشتر به ورطه هلاکت و جهنم فرو می افتند. آیاتی که بر رانده شدن مجرمان به سوی جهنم دلالت دارد، ناظر به همین واقعیت است؛ مانند:

۱- " وَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ. هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. اخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ اَرْوَاجُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ. مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ " (صافات ۳۷، آیات ۲۰ - ۲۳): " [و اهل ضلالت] می گویند: ای وای بر [حال] ما! این روز جزا است؛ این است همان روزی که آن را تکذیب می کردید [سپس خطاب می آید به سوی ملائکه] کسانی را که ستم کرده اند با هم ردیفان شان و آنچه که غیر از خدا پرستیده اند، گردآورید [و جمع کنید] و به سوی راه [یا راهی که به] جهنم [منتهی می شود] رهبریشان کنید. این آیه با صراحت بیان میکند بعد از حشر و جمع شدن منحرفان، آنان راه پیش گرفته در دنیا و برزخ را دنبال می کنند! پس معلوم است حرکت در هر نظامی، ادامه دارد و برای اهل ضلالت، این حرکت به صورت فرو رفتن در عمق و باطن ضلالت - که اثرش جهنم و جهنم ها است - بروز می کند.

۲- " فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ مِنْهَا قَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ. ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ " (همان، آیات ۶۶ - ۶۸): " پس دوزخیان حتما از آن [میوه های درخت زقوم که از قعر آتش سوزان می روید] می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. سپس ایشان را بر سر آن، آمیغی از آب جوشان است؛ آن گاه باز گشتشان بی گمان به سوی دوزخ و جهنم است. " " شجره زقوم"، درختی است که ریشه اش از اصل جهنم روییده و شاخه و برگش تا این نظام دنیوی کشیده شده است. عمل، فکر، صفت و عقیده بد، گرفتن شاخه ای از این درخت است که انسان را پیش می برد تا به اصل و ریشه آن - که در عمق جهنم است - می کشاند. صاحبان این اعمال، دائم از میوه های این درخت تغذیه و شکم های خود را از آن پر می کنند تا برای پیش رفتن در قدم های بعدی، آماده شوند. این مسئله مرحله به مرحله ادامه دارد تا به جهنم - که ریشه درخت زقوم در آنجا قرار دارد - رسیده و در عمق آن فرو روند. آیا این جز حرکت اهل ضلالت، چیز دیگری است؟ خداوند متعال این حقیقت را با الفاظ دنیوی برای من و شما بیان کرده است تا ما با شعاعی از حقایق و احکام عوالم دیگر، آگاه شویم؛ وگرنه آن قدر حقایق و قوانین و آثار آن عوالم ژرف و عمیق است که نه ما ظرفیت درک آن را داریم و نه الفاظ توان بیان آنها را دارند. این آیه، به خوبی بیان می کند که جهنمیان و گمراهان در اول حشر، در اوایل راهی قرار گرفته و پیش می روند که تا عمق جهنم ادامه دارد و این دلالت بر حرکت و چگونگی آن در نظام های بالا و بالاتر دارد.

شرکت کننده گان گرامی لطفاً پاسخنامه ها را به دفتر نهاد در پردیس تحویل دهید.

ضمناً لازم است دانشجویانی که حداقل در چهار مرحله از پنج مرحله غیرحضورى شرکت کرده اند و متمایل به شرکت در مرحله نهایی

که بصورت حضورى برگزار خواهد شد، هستند با مراجعه به رابطین ثبت نام نمایند.

سوالات مرحله حضورى از متون مراحل پنجگانه خواهد بود.